



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۱۰

فیصل محمدی

## پاکستان - افغانستان و حربه سیاسی اسلام

### بخش پنجم و اخیر

طالبان که در ابتداء محصول جنایات تنظیم های جهادی بودند بعداً مبدل به حربه تحمیل شده از خارج بر افغانها گردید چون ایشان به عوض حلال مشکلات افغانستان و دفاع از منافع ملی؛ تبدیل به تحمیل کننده گان افراطیت و تروریسم در افغانستان گردیدند تا اینکه نظام شان در خزان ۲۰۰۱ در نتیجه حملات هماهنگ شده هوایی و زمینی امریکا و گروه های نیابتی ایران ساقط و در عوض در ۲۲ دسمبر ۲۰۰۱ پر مصرف ترین و فاسد ترین اداره دست نشانده که مخلوط از (اسلامیست ها ؛ کمونیست ها) بود شکل گرفت.

جمهوری اسلامی پاکستان که دهه ها از اسلام بحیث حربه سیاسی جهت تحقق اهداف امنیتی علیه افغانستان و هندوستان استفاده مینمود و گروه های متعدد افراطی را در این رابطه تربیه ؛ تجهیز و در اختیار داشت علی الرغم اخطار های مکرر که مراجع استخباراتی امریکا به دلیل استفاده ابزاری از افراطیت به پاکستان داده بود به علت بی اعتنائی در این رابطه حادثه تروریستی ۱۱ سپتمبر واقع شد و بعد از مقصر دانستن پاکستان به دلیل همکاری با القاعده این کشور تحت فشار های شدید امریکا قرار گرفت تا جایکه به گفته زاهد حسین ژونالیست معرف پاکستانی قرار بود سازمان سپاه (آیاسای) را یک سازمان جنایی مرتبط با گروه های تروریستی و طالبان شناخته و پاکستان را کشور حامی تروریسم معرفی و ذریعه اتحاد با هند در مقابل پاکستان قرار گیرند بنا جنرال پرویز مشرف به منظور جلوگیری از اتخاذ چنین تصامیم ایالات متحده مجبور شد تا پاکستان را در اتحاد با امریکا وارد جنگ با خودش سازد و جهت نشان دادن صداقت در اتحاد با امریکا و بخاطر جبران تقصیراتش در سال ۲۰۰۲ ابوزبیده و در سال ۲۰۰۳ خالد شیخ محمد را که بحیث مغز های متفکر حملات تروریستی شناخته میشدند در فیصل آباد و روالپندی دستگیر و به امریکا تسلیم نمودند و سپس به گفته جنرال مشرف اداره تحت امر وی در دستگیری ۶۷۰ عضو القاعده و صد ها مقام بلند پایه طالبان با دولت امریکا کمک و همکاری مستقیم نمود.

اتحاد پاکستان با امریکا علیه تروریسم و نهاد های افراطی؛ این کشور را در تقابل با خودش قرار داد و گروه ها و نهاد ها تروریستی این اتحاد را خیانت و زدن خنجر از عقب بر ضد خود تلقی نموده و با اعلان جهاد علیه پاکستان خواهان سقوط رژیم و تاسیس امارت اسلامی در این کشور گردیدند و بدین ترتیب افراطیت و تروریسم که زمانی از طرف مراجع نظامی پاکستان به حیث حربه جهت نیل به اهداف سیاست خارجی مورد استفاده قرار میگرفت حال بقا پاکستان و نظام این کشور را تهدید میگرد چنانکه سازمان تروریستی القاعده بعد از آنکه متوجه شد دولت پاکستان مدتها از ایشان بعنوان حربه سیاسی

استفاده مینمود حمایت خود را از گروه های که جهت تشکیل نظام امارتی در پاکستان میجنگیدند اعلان نمود در همین رابطه ایمن الظواهری در پیام صوتی که توسط شاخه تولیدی القاعده (السحاب) تهیه شده و به تاریخ ۸ سپتمبر ۲۰۰۸ بوسیله شبکه (ای آر وای) پاکستان نشر شد سیاستمداران پاکستانی را حامیان سیستم دموکراتیک غربی و تعقیب کننده گان اصول قضایی غیر شرعی دانسته که از اسلام بعنوان حربه جهت رسیدن به اهداف سیاسی خویش استفاده میکنند وی سیستم حاکم در پاکستان را اجیر و در سدد کسب رضایت و خرسندی صلیبیون مدرن قصر سفید دانست که در حال بی ثبات سازی یک کشور مسلمان هستوی هستند و به مردم پاکستان گفت اجازه ندهید تا میوه کامیابی که ذریعه فداکاری های مجاهدین افغانستان و قبایل پاکستانی بدست آمده بوسیله سیاستمداران این کشور به سرقت برده شود.

بعد از سقوط طالبان جمهوری اسلامی پاکستان که از یک طرف به علت همکاری با امریکا در تقابل با گروه و نهاد های افراطی ساخته شده خود قرار گرفته و از سوی دیگر شاهد نقش برجسته هند در کابل بود با مطرح نمودن تیوری (طالبان خوب و طالبان بد) بار دیگر در سدد استفاده از حربه اسلام جهت رسیدن به اهداف سیاسی شد طوریکه گروه های افراطی داخل جنگ علیه افغانستان اشغالی و هند را طالبان خوب و عده دیگر که در جنگ با نظامیان پاکستانی

قرار داشتند را طالبان بد خطاب نمود هدف از این تقسیم بندی جلوگیری از نابودی کامل شبکه های افراطی و تروریستی بود چون سیستم حاکم در پاکستان هنوز هم فعالیت بعضی از گروه ها و نهاد های افراطی و تروریستی را برای تامین مقاصد و اهداف خارجی خود مفید میدانست بنا این تقسیم بندی و دوگانگی مبارزه ایالات متحده علیه تروریسم را فلج کرده و حس شک و ابهام را در باره سیاست های ضد و نقیض دولت پاکستان نسبت به تروریسم و افراطیت به بار آورد گرچه جمهوری اسلامی پاکستان بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتمبر تحت فشار های جهانی بخصوص امریکا تا حدی در استفاده ابزاری از اسلام افراطی محتاط گردید و تیوری (طالبان خوب و بد) نیز نتیجه همین احتیاط بود لیکن برای تطبیق چنین سیاست ها دیگر دیر شده بود و افراطیت برگشته از افغانستان عملا در تقابل با نظام پاکستان قرار گرفته و ثبات و یکپارچه گی این کشور را با خطر جدی مواجه ساخت بود چنانکه اولین مخالفت و تقابل مسلحانه از داخل پاکستان با سیاست های ابزاری دولت از سوی موسسین و رهبران جامعه مذهبی حفصه ؛ جامعه فریدیه و لال مسجد آغاز شد علما و روحانیون نهاد های متذکره در پهلوی صدور فتاوا علیه عساکر اردوی پاکستان و مستحق نه دانستن کفن و دفن اسلامی آنها در صورت کشته شدن در جنگ با طالبان پاکستانی با راه اندازی کمپاین تطبیق شریعت و مبارزه علیه فساد تعداد از زنان چینی را به اتهام اعمال غیر اخلاقی ربوده و تعدادی از دکاکین فروش کست و فلم را در اسلام اباد نیز به آتش کشیدند و مکان لال مسجد را عملا به محکمه تطبیق قوانین شرعی مبدل و از دولت خواستند تا قوانین شرعی را در سرتاسر پاکستان به اجرا درآورند در غیر اینصورت با جهاد مسلحانه علما و طالبان مواجه خواهند شد دولت پاکستان نیز در جنوری ۲۰۰۵ به بهانه تحقیق درباره دست داشتن نهاد ها مذکور در بمب گذاریهای لندن به لال مسجد حمله نمودند که با مقاومت طالبان ذکور و اناث انجا مواجه شد تشدد و تقابل بین طرفین تا سال ۲۰۰۶ و نیمه اول ۲۰۰۷ ادامه داشت تا زمانیکه نهاد های مذهبی حفصه ؛ فریدیه و لال مسجد از سوی سیستم حاکم و مطبوعات پاکستان به عنوان مراکز افراطیت و تروریسم و حامی گروه های تروریستی در خیبرپختونخوا و بلوچستان شناسانده شده و در ماه جولای ۲۰۰۷ جنگ خونین فی مابین طالبان جامعه مذهبی حفصه لال مسجد و دولت در قلب اسلام اباد شروع شد این اولین بار بود که عملیات نظامی با چنین جدیت و بزرگی علیه روحانیون و طلاب دینی در پاکستان به اجرا گذاشته میشد که در آن ۱۰ هزار سرباز پاکستانی شرکت داشت جنگ با کشته شدن هزار تن از طالبان ذکور و اناث مسلح به پایان رسید و این تقابل خونین بین طبقه مذهبی و سیستم حاکم واقعیت بزرگ را آشکار ساخت و آن اینکه نهاد ها و گروه های افراطی که سه دهه از طرف پاکستان جهت تحقق اهداف خارجی بعنوان حربه سیاسی مورد استفاده قرار میگرفت حال باید به بحیث اهداف اسان جهت نجات دولت پاکستان از فشار های جهان بخصوص ایالات متحده امریکا قربانی میشدند.

حمله خونین به لال مسجد تبدیل به شعار اتحاد بین گروه های افراطی پراکنده در ایالات خیبرپختونخوا و بلوچستان گردیده و آنها را علیه دولت پاکستان و امریکا بسیج نمود و در دسمبر ۲۰۰۷ حدود چهل تن از قومندانان گروه های افراطی در جنوب وزیرستان تحت رهبری بیت الله محسود جمع شده و اساس یک تشکل تروریستی به اسم (تی تی پی) را گذاشتند و در اولین اقدام متقاضی آزادی امام لال مسجد مولوی عبدالعزیز از محبس دولت پاکستان شدند گرچه تحریک طالبان پاکستان یا (تی تی پی) بعد از حادثه لعل مسجد متولد شد اما در اصل بخش از همان لشکر افراطیت بود که قبلا ذریعه سیاست های دهه ۱۹۸۰ شکل گرفته بودند و بحران فعلی پاکستان نیز ناشی از میراثی سیاست های همان دوره است سیاست های ابزاری و سیستماتیک که طبق ان مدارس تولید افراطیت و تروریسم تحت حمایت دولت رشد می یافت همانطوریکه ژونالیست معروف پاکستانی زاهد حسین میگوید ( زوال پاکستان به هرج مرج ملیشه های اسلامیت در مناطق قباایلی در سال ۲۰۰۱ شروع نشد این روند از وقتی شروع شد که دولت پاکستان و استخبارات این کشور استفاده از افراطیت دینی و جهاد را به یکی از دکترین ملی تبدیل نمودند ).

اتحاد و همکاری پاکستان با ایالات متحده امریکا علیه تروریسم و در عین زمان حمایت از طالبان افغان علیه تجاوز خارجی به وضاحت نشان میداد که سیستم حاکم در پاکستان هنوز هم استفاده از حربه سیاسی اسلام و گروه ها و نهاد های افراطی را با وضع تیوری (طالبان خوب و بد) به نفع خود میداند بنا استفاده از دکترین مذکور الی خروج عساکر اشغالگر و سقوط اداره نشانده کابل از طرف پاکستان تعقیب میشد اما بعد از تسلط طالبان خوب در افغانستان خلاف توقع پاکستان طالبان بد در پاکستان قوت و انگیزه بیشتر یافته و حکام پاکستان بعد از ناکامی در مهار طالبان خوب و بد طالبان خوب را تروریست و طالبان بد را فتنه الخوارج نامید چون هر دو گروه در هماهنگی و حمایت از یکدیگر در جنگ با این کشور قرار گرفتند.

راپورهای منتشره سازمان ملل متحد بخصوص راپور های سیزده هم ؛ شانزده هم و سیوهشتم این سازمان از وجود و حضور گروه های متعدد تروریستی در خاک افغانستان خبر میدهد که بیشترین این گروه ها در ساحات تحت نفوذ شبکه حقانی قرار دارد و بعضی از این افراطیون و تروریست ها با اخذ تذکره افغانی در تشکیلات رسمی امنیتی افغانستان نیز جذب شده اند از جمله گروه های فعال در افغانستان یکی ان (تی تی پی) است که با استفاده از خاک افغانستان علیه امنیت ملی پاکستان قرار دارد راپور های سازمان ملل تایید میکند که امارت اسلامی طالبان روابط ایدئولوژیک و استراتژیک محکم با (تی تی پی) دارند و این گروه در هماهنگی با طالبان افغان علیه نظامیان پاکستان در حال جنگ اند که

این هماهنگی و اتحاد ایدئولوژیک میتواند تهدید مداوم برای ثبات پاکستان محسوب شده و باعث تشدید جنگ تلفات و خسارات بیشتر گردد.

راپور مرکز تحقیقات و مطالعات امنیتی پاکستان (سی آر اس اس) در تطابق با راپور سازمان ملل نشان میدهد که تلفات و خسارت ناشی از حملات طالبان بد تحت حمایت طالبان خوب هر سال نسبت به سال قبل روبه تزدید است و این روند صعودی حملات بالای قوت های امنیتی پاکستان بعد از تسلط امارت اسلامی در کابل در جریان چهار سال متوالی بدون وقفه با شدت بیشتر ادامه دارد مطابق راپور مرکز تحقیقات و مطالعات امنیتی پاکستان گراف تلفات از سال ۲۰۲۱ الی ۲۰۲۶ حد اوسط سالانه ۴۵٪ تزدید را نشان میدهد که تقریباً ۹۰٪ این تلفات و ضایعات را ایالات خیبر پختونخوا و بلوچستان به خود اختصاص داده است مناطق که بیشترین نهاد ها و مراکز تولید افراطیت و تروریسم را در خود جا داده است.

انچه هویدا است اینکه اسلام قرن ها بعنوان حربه سیاسی مورد استفاده امرا ؛ سلاطین و سیاسيون ممالک اسلامی قرار داشته بخصوص در ۵ دهه اخیر استفاده از حربه اسلام افراطی جهت تحقق اهداف سیاسی در مناطق شرق میانه و جنوب اسیا رنگ و رونق بیشتر داشته حتی در بعضی از موارد ممالک غیر مسلمان نیز افراطیون و تروریست را جهت رسیدن به اهداف خود بعنوان حربه سیاسی مورد استفاده قرار داده چنانکه در این اواخر هندوستان از حربه افراطیت که دهه ها خود از این پدیده متضرر شده است با حمایت از (طالبان افغانی و تی تی پی) علیه ثبات پاکستان استفاده میکند اما بدبختانه طالبان بی وطن همانطوریکه در سال ۲۰۰۱ به علت دادن پنا به سازمان تروریستی القاعده با مشوره و حمایت (ای اس ای) ملت افغان را در تقابل نظامی ۲۰ ساله با امریکا قرار داد این بار نیز بدون گرفتن عبرت از گذشته با دادن اسکان به گروه تروریستی (تی تی پی) با مشوره و حمایت (رای) افغانستان را وارد جنگ با پاکستان نموده که متأسفانه این بار نیز افغانهای بیگناه باید تلفات و ضایعات ناشی از جنگ ناخواسته با پاکستان را متحمل شوند چنین سیاست های ضد ملی طالبان در جریان سه دهه ثابت ساختند که گروه طالبان ظرفیت و شایسته گی تبدیل شدن به یک دولت ملی و مسول را نداشته و نه ظرفیت و توان تقابل ؛ تعامل و ایجاد اتحاد ها را با در نظر داشت منافع ملی در نظام بین الملل دارا اند بلکه این گروه همیشه بحیث یک حربه سیاسی در خدمت و استفاده دیگران قرار داشته و با پخش و نشر افراطیت و تروریسم میتواند بی ثباتی داخلی و انزوای بین المللی طولانی مدت را برای افغانستان به بار آورد.

مردم پاکستان نیز مانند افغانها قربانی سیاست های خودی دولت این کشور گردیده و مدت ها ست که در نتیجه استفاده ابزاری دولت های شان از تروریسم و افراطیت خسارات مالی و جانی هنگفت را متحمل میشوند و تا زمانیکه مراجع نظامی و استخباراتی این کشور استفاده از حربه سیاسی اسلام و افراطیت

دینی را به بهانه تامین امنیت ملی پاکستان در مقابل تهدیدات خیالی از سوی هندوستان و افغانستان بحیث سیاست رسمی دولت متوقف نسازد و میکانیزم تمویل مالی و سیاسی از احزاب و نهاد های افراطیت را قطع و اقدامات قابل اعتماد را علیه زیربنا های تولید افراطیت و تروریسم در پاکستان انجام ندهد و در پهلوی عملیات نظامی واقعی و جدی جهت سرکوب تروریسم با سرمایه گذاری های طولانی مدت در توسعه حوزه های تعلیمی ؛ اجتماعی و اقتصادی مناطق افراطی شده اقدام نکند هرگز از منجلاب جنگ و

بی ثباتی فعلی نجات نخواهد یافت چون گروه ها و نهاد های افراطیت و تروریسم در افغانستان و پاکستان نتیجه استفاده ابزاری از اسلام افراطی و تروریسم از سوی غرب و پاکستان و حاصل استراتژی خودی سیستم حاکم در پاکستان است نه مداخله خارجی بنا ترویج این ذهنیت که بحران شکل گرفته در پاکستان تنها نتیجه مداخله خارجی است به معنی عدم توجه و انصراف از تجدید نظر در سیاست های داخلی پاکستان در قبال استفاده ابزاری از افراطیت و تروریسم و ادامه بحران در این کشور خواهد بود.

در اخیر باید یاد آور شد استفاده از حربه اسلام از طرف امارت اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان با صدور فتاوی جهاد علیه یکدیگر قرار دادن وسایل مقدس در جهت رسیدن به اهداف نامقدس است سیاست که از دهه های متمادی از طرف علما و نهاد های دینی استخباراتی برای توجیه حضور اشغالگران و یا صدور جهاد علیه اشغال - تایید و تصدیق افراطیت و تروریسم و یا تکفیر و خوارج خواندن ان تعقیب شده و پیشبرد همچو سیاست ها در پنج دهه اخیر بخصوص در روابط بین افغانستان و پاکستان به جز نابودی و ویرانی نتیجه دیگر در قبال نداشته بنا ادامه چنین پالیسی ها و سیاست های ابزاری از سوی طرفین مطمئناً نتایج متفاوت را در تامین صلح و ثبات و مناسبات ذات البینی دو کشور به بار نخواهد آورد.

پایان  
فیصل محمدی